ادب فارسی، سال ۸، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شمارهٔ پیاپی ۲۱

نگاهی تطبیقی به تمثیل در مطالعات ادبی

داود اسپرهم*
دانشیار گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی
زینب اکبری
دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی
(از ص ۳۷ تا ص ۵۵)
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۲۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶

چکیده

«تمثیل» ازجمله مفاهیمی است که از قدیمی‌ترین ادوار در عرصه‌های گوناگون مطالعات ادبی، از بلاغت و رتوریک گرفته تا هرمنوتیک، موردتوجّه و مداقّه قرارگرفته است. بااین‌حال، در هیچ‌یک از پژوهش‌های پرشماری که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به تمثیل پرداخته‌اند، سعی نشده است حوزه‌های مختلف معنایی این مفهوم پرکابرد به‌وضوح مشخّص شود. این در حالی است که شناخت حوزه‌های معنایی اصطلاحات کاربردی در هر دانش، از زیربنایی‌ترین نیازهای آن به‌شمارمی‌رود. پژوهش حاضر تلاشی است در جهت کاویدن مصادیق گوناگون مفهوم تمثیل در عرصهٔ مطالعات ادبی در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی و در پی آن است که تعریف روشنی از تمثیل در هر حوزه ارائه دهد. به همین منظور، با نگاهی تطبیقی و با رجوع به منابع دست اوّل در تمام زبان‌ها ابتدا به تعاریف تمثیل در مهم‌ترین منابع بلاغت اسلامی نظری می‌افکنیم و سپس می‌کوشیم کاربرد این اصطلاح را در بلاغت و دیگر عرصه‌های مطالعات ادبی غرب بررسی کنیم. با نظر به آراء بلاغت‌نگاران در باب تمثیل و کاربرد آن نزد شعرا و نویسندگان، می‌توان سه معنای اصلی را برای این اصطلاح بازشناخت: الف) تمثیل در مقام یک شگرد بلاغی؛ ب) تمثیل به منزله یک نوع ادبی؛ ج) تمثیل به عنوان وروشی برای خوانش و تفسیر آثار ادبی.

واژه‌های کلیدی: مطالعات ادبی غرب، ادبیّات تطبیقی، بلاغت اسلامی، اصطلاح‌شناسی، تمثیل.

---

*. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: *sparham@atu.ac.ir*

Archive of SID
www.SID.ir

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین اصول نقد ادبی مدرن، تعریف و تحدید اصطلاحات است. این مسئله چنان در همهٔ شاخه‌های علوم، مهمّ تلقّی شده که رشته‌ای مجزّا تحت عنوان «اصطلاح‌شناسی» شکل گرفته است. دانش اصطلاح‌شناسی، به‌عنوان یکی از زیربنایی‌ترین شاخه‌های مشترک در همهٔ علوم، بر آن است تا با کشف قواعد و ضوابط تعریف‌سازی، اصطلاحات و واژگان اختصاصی علوم مختلف را تعریف کند؛ به‌گونه‌ای که بتوان برای هر اصطلاح، تعریفی جامع و مانع ارائه داد و از تداخل اصطلاحات مطرح در یک علم با یکدیگر جلوگیری کرد. در علم بلاغت، اصطلاح «تمثیل» ازجمله مفاهیمی است که حوزهٔ معنایی گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد و اغلب با بسیاری از اصطلاحات دیگر این علم هم‌پوشانی دارد؛ از یک‌سو، بلاغت‌نگاران اسلامی تعاریف و معانی متعدّدی از این اصطلاح ارائه داده‌اند و از سوی دیگر، در مطالعات ادبی غرب خوانش‌های گسترده‌ای از مفهوم تمثیل وجود دارد که به‌طور ناقص به مطالعات بلاغی معاصر فارسی راه یافته است. این دو عامل موجب سردرگمی پژوهشگران هنگام کاربرد این اصطلاح یا مواجهه با آن شده است؛ لذا اصطلاح‌شناسی دقیق این مفهوم مستلزم آن است که نخست تعاریف و معانی تمثیل در آراء بلاغت‌نگاران اسلامی (عربی و فارسی) بازخوانی و طبقه‌بندی شود، سپس با نگاهی تطبیقی ریشه‌ها و کارکردهای آن در مطالعات ادبی غرب بررسی گردد تا حوزه‌های معنایی آن به‌دقّت مشخّص شود و هر پژوهشگر بداند زمانی که با اصطلاح تمثیل مواجه می‌شود، کدام معنای آن مراد است.

نزدیک‌ترین مقاله به پژوهش حاضر، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تمثیل در انگلیسی و فارسی: مطالعه‌ای موردی در دو کتاب *منطق‌الطیر* عطار و *سیر و سلوک زائر* جان بانین»، نوشتهٔ معاذالهی و سعیدی (۱۳۸۸) است که بدون ارائهٔ تاریخچه‌ای از تعاریف و معانی تمثیل در انگلیسی و فارسی، تمثیل را یکی از انواع ادبی محبوب در تمامی ملل و قالب ادبی جهانی معرفی می‌کنند؛ لذا پژوهش ایشان ناظر به یکی از معانی تمثیل، یعنی تمثیل در مقام «نوع ادبی» است. سپس با اشاره به مصادیق این نوع ادبی در ادبیّات انگلیسی و فارسی می‌کوشند به‌طور نمونه با بررسی تطبیقی کتاب‌های *سیر و سلوک زائر* اثر جان بانین و *منطق الطیر* عطار، تفاوت‌ها و شباهت‌های بین این دو اثر را از لحاظ محتوا، داستان‌پردازی، شخصیّت‌پردازی و مضمون سفر معنوی مشخّص کنند.

Archive of SID

www.SID.ir

کریمی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «بررسی تطبیقی آرایه‌های ادبی فارسی-انگلیسی» به بررسی دشواری‌ها، امکانات و ارائهٔ راهکارهایی برای چگونگی تطبیق آرایه‌های ادبی در زبان فارسی و انگلیسی می‌پردازد. در راستای این هدف، نگارنده علاوه‌بر معرفی دشواری‌ها و مقدوریّت‌ها، به‌طورکلّی، به تطبیق چند آرایهٔ ادبی در زبان فارسی و انگلیسی پرداخته است. نظری (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای مختصر با عنوان «بررسی تطبیقی چند اصطلاح ادبی در بلاغت فارسی و اروپایی» با اشاره به اهمیّت و جایگاه ادبیّات تطبیقی، بررسی اصطلاحات ادبی مشترک در بلاغت فارسی و غربی را یکی از زمینه‌های مطالعات تطبیقی معرفی و برخی از اصطلاحات بلاغی را در دو زبان بررسی می‌کند. وی بدون اشاره به سابقهٔ اصطلاح تمثیل در بلاغت اسلامی، آن را معادل اصطلاح الیگوری (allegory) می‌داند و با بررسی انواع آن در بلاغت غرب، به مصادیق و نمونه‌های این انواع در ادبیّات فارسی اشاره می‌کند. گذشته از مقالات، در برخی از کتب مرتبط با بلاغت نیز، سعی شده است کارکردها و معانی اصطلاح تمثیل در بلاغت اسلامی و غرب به‌صورت تطبیقی بررسی شود. در بخش‌هایی از پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی مرتبط با موضوع تمثیل نیز اشاراتی به این معنا شده است، امّا آسیب‌شناسی پژوهش‌های پیشین که بخش مهم هر پژوهش علمی محسوب می‌شود، ما را با چند نکته روبه‌رو ساخت: نخست آنکه در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، به‌طور کامل و جامع به منابع دسته اوّل بلاغت در عربی، فارسی و انگلیسی رجوع نشده است. دیگر آنکه در هیچ‌یک از پژوهش‌های گذشته سعی نشده است کاربردهای گوناگون تمثیل در عرصه‌های مختلف مطالعات ادبی مطالعه شود. همین موارد وجه افتراق و مشخّصهٔ نوآورانهٔ پژوهش حاضر نسبت به کارهای پرشمار مرتبط محسوب می‌شود.

۲. تمثیل در بلاغت اسلامی

در بحث تاریخی از تمثیل، همچون دیگر مباحث بلاغی و بیانی، ناگزیریم جست‌وجو را نخست، در منابع بلاغی عربی و سپس در آثار بلاغی فارسی دنبال کنیم:

۲-۱. تمثیل در بلاغت عربی

اصطلاح تمثیل را که از موضوعات مهمّ علم بیان به‌شمارمی‌آید، در همان سده‌های نخست اسلامی می‌توان یافت، امّا با مطالعهٔ آثار بلاغت‌نگاران در باب تمثیل دو نکته را درمی‌یابیم: نخست آنکه این اصطلاح همچون سایر اصطلاحات علم بلاغت، مانند تشبیه

Archive of SID

www.SID.ir

و استعاره، به‌ویژه در عصر شکل‌گیری و پیدایش بلاغت، تعریف و تحدید معنایی ندارد؛ لذا نوعی آشفتگی و پریشانی در مدلول‌های آن در آثار اوّلیه دیده می‌شود که این امر «از ویژگی‌های بارز تألیفات بلاغی در مرحلهٔ نخستین بلاغت است» (زاید، ۲۰۰۴: ۳۵). به همین دلیل، تمثیل در سیر تاریخی خود با تمام صنایع بیانی به‌نوعی خلط شده است؛ دیگر آنکه پس از تعریف، تطبیق همهٔ شاهدمثال‌ها با تعاریف نیز امکان‌پذیر نیست. به‌هرروی، جمع این آراء در پنج دستهٔ مشخّص جای می‌گیرد که از این قرار است:

الف. تمثیل همان تشبیه است: لغویان بین تشبیه و تمثیل فرقی قائل نشده‌اند، بعضی بلاغیان قدیم نیز بر همین راه رفته‌اند. نخستین بار ابوعبیده مَعمَر بن مُثنّی (۲۱۰ق) این اصطلاح را در کتاب *مجاز القرآن* در تفسیر آیهٔ «أفَمن أسَّسَ بُنیانَهُ عَلَی تَقوَی مِن الله و رضوانٍ خیرٌ أم مَن أسَّسَ بنیانَه علی شَفا جُرُفٍ هارٍ» (توبه: ۱۰۹) به‌کاربرده است و می‌گوید: «مجاز آیه، مجاز تمثیل است؛ چراکه آنچه بر تقوا بنا شود، پایدارتر است از آنچه که بر کفر و نفاق که پرتگاه لغزان است بنا شود.» (ابوعبیده، ۱۰۶:۲۰۰۶) که منظور از تمثیل تشبیه است. ابن‌اثیر (۶۳۷ق) با اظهار تعجّب از علمای علم بیان که پیش از وی در تبویب آثار خود بابی جداگانه را به تشبیه و باب دیگری را به تمثیل اختصاص داده‌اند، بر ایشان خرده می‌گیرد و می‌گوید: «وجدتُ علماء البیان قد فرقوا بین التشبیه و التمثیل و جعلوا لهذا باباً مفرداً و لهذا باباً مفرداً؛ و هما شیٌ واحد لا فرق بینهما في اصل الوضع » (۱۱۴:۱۹۹۹).

ب. تمثیل نوعی از تشبیه است: براساس این نظر، تمثیل نوعی از تشبیه است و باتوجّه‌به ویژگی‌های وجه‌شبه، می‌توان آن را از سایر انواع تشبیه متمایز و مشخّص کرد؛ البتّه در برشمردن این ویژگی‌ها اختلافاتی میان بلاغیان هست، ولی در اصل اتّفاق‌نظر آنها دربارهٔ اینکه «تمثیل نوعی از تشبیه است.» خللی وارد نمی‌کند؛ مثلاً عبدالقاهر جرجانی نسبت میان تشبیه و تمثیل را این‌گونه بیان می‌کند: «فاعلم أن التشبیه عام و التمثیل أخص منه، فکل تمثیل تشبیه و لیس کل تشبیه تمثیلاً» (۱۳۶۱: ۹۴)؛ لذا نسبت میان آن دو را عموم و خصوص می‌داند و ملاک وی در فهم تفاوت تشبیه و تمثیل؛ وضوح و خفای وجه‌شبه، میزان و شکل تحقّق وجه‌شبه در دو طرف تشبیه و کیفیّت و چگونگی انتزاع وجه‌شبه از دو طرف است. براین‌اساس، هر تشبیهی که وجه‌شبه در آن پنهان و دریافت آن محتاج تأویل و نیز عقلیِ غیرحقیقی[1] باشد، خواه مرکب یا مفرد، تمثیل است و غیر از آن تشبیه اصلی، حقیقی، ظاهری یا همان «تشبیه» نامیده می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

سکّاکی نیز تمثیل را از انواع تشبیه می‌داند، ولی تشبیهی که وجه‌شبه در آن عقلی غیرحقیقی و مرکب از امور متعدّد باشد؛ لذا او قید مفردبودن را که جرجانی ملحوظ داشته است، از تعریف خود کنار می‌گذارد (السكاكي، ۱۹۸۷: ۳۴۶). نزد خطیب قزوینی هر تشبیه مرکبی تمثیل محسوب می‌شود و میان آن دو فرقی نیست (القزويني، بی‌تا: ۳۳۰).

ج. تمثیل همان کنایه است: یکی از قدیمی‌ترین منابعی که در آن از مفهوم تمثیل یاد شده است، بی‌آنکه نامی از این واژه به‌میان‌آورد، *نقد الشّعر* قدامة بن جعفر (وفات: ۳۳۷ق) است که تعریفی مستقل از آن را همراه با شواهدی از شعر عرب ارائه داده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۸). وی تمثیل را یکی از مظاهر شش‌گانهٔ «ائتلاف لفظ و معنا» می‌داند و شاهدمثال‌هایی می‌آورد که با تعریف کنایه مطابقت دارد (قدامه، بی‌تا: ۱۵۰).

ابوهلال عسکری در فصل نهم از کتاب *الصناعتین* تمثیل را «مماثله» می‌نامد و در تعریف آن می‌نویسد: «أن يريد المتكلم العبارة عن معنى، فيأتي بلفظه تكون موضوعة لمعنى آخر، الا أنه ينبيء إذا أورده عن المعنى الذي أراده لقولهم «فلان نقي الثوب»؛ يريدون به أنه لاعيب فيه.» (۱۹۸۶: ۳۶۴) که تعریف و شاهدمثال‌ها بیشتر به کنایه نزدیک است. عبدالله بن محمد خفاجی (۴۲۲-۴۶۶ ق) ذیل توضیح معنای «ارداف و تتبیع» تمثیل را چنین تعریف می‌کند: «أن يراد معنى فيوضح بالفاظ تدل على معنى آخر و ذلک المعنى مثال للمعنى المقصود» (۱۹۵۲: ۲۷۳).

د. تمثیل، مجاز مرکب یا استعاره است: تمثیل در این معنا جمله‌ای هنری است (مجازی/ استعاری) که به علاقهٔ مشابهت، در غیر ما وُضِعَ لَه به‌کاررفته و وجه‌شبه یا جامع آن، صورتی است ذهنی که از امور متعدّد انتزاع شده است. ابوبکر باقلانی (۳۳۸-۴۰۳ق) در کتاب *اعجاز القرآن* از تمثیل ذیل صنایع علم بدیع و همانند ابوهلال با لفظ «مماثلة» سخن می‌گوید. وی تمثیل را «ضرب من الإستعاره»، یعنی یکی از اقسام استعاره برمی‌شمارد (الباقلاني، ۱۹۷۲: ۷۸).

از نظر حسن بن رشیق القیروانی (۳۹۰-۴۵۶ق) تمثیل و استعاره، هردو از مقولهٔ تشبیه‌اند؛ با این تفاوت که ادات تشبیه ندارند و اسلوب و شیوهٔ اینها با تشبیه فرق دارد (ابن‌رشیق، بی‌تا: ۲۴۵). از شاهدمثال‌های وی درمی‌یابیم که مراد او از تمثیل «استعارهٔ مرکب» است.

عبدالقاهر جرجانی در بررسی تمثیل، براساس رابطهٔ بین انواع تمثیل و استعاره از یک‌سو و تشبیه از سوی دیگر، دو نوع صنعت را از هم متمایز می‌کند؛ جرجانی در وصف

Archive of SID

www.SID.ir

اوّلین نوع تمثیل آن را مبتنی بر همان اصل بنیادی استعاره می‌داند و به دلیل ماهیّت فعالیّت تخیّلی دخیل و نیز به‌خاطر کاربرد عناصر زبانی در معنایی غیر از معنای تحت‌اللفظی، این نوع تمثیل را صورتی از مجاز تلقّی می‌کند و آن همان صنعتی است که بلاغیان آن را «مجاز مرکب بالاستعاره» یا «استعارهٔ تمثیلیه» نامیده‌اند. جرجانی در توضیح نوع اوّل تمثیل که به استعاره نزدیک است، ولی استعارهٔ مفرد نیست، معیار خود را برای تمایز این نوع تمثیل از استعاره صورت‌بندی می‌کند و می‌نویسد: «هرگاه شبه در یک چیز به‌تنهایی وجود داشته باشد، بی‌آنکه از پیوند آن چیز با چیز دیگر فراهم آید، یک کلمه می‌تواند استعاره باشد...؛ مانند استعارهٔ نور به علم، و ظلمت به جهل ... و هرگاه انتساب شبه به‌تنهایی به یک کلمه ممکن نباشد، بلکه این شبه از حال او و غیر او گرفته شود، دیگر آن اسم مستعار نیست؛ بلکه مجموع کلام یکجا مثل [تمثیل] است» (جرجانی، ۱۳۶۱: ۱۶۰-۱۶۱).

هـ تمثیل در معنای جدید «داستان تمثیلی»: در میان بلاغت‌نگاران قدیم تعریف ابن‌وهب کاتب دربارهٔ تمثیل، نزدیک‌ترین تعریف به مفهوم جدید آن، یعنی داستان تمثیلی است. ابن‌وهب، معاصر قدامة بن جعفر و صاحب کتاب *البرهان في وجوه البيان* در کتاب خود توضیحات و نکات تازه‌ای را در تعریف تمثیل بیان می‌کند:

> «جعل القدما اکثر آدابها، و ما دونته من علومها بالامثال و القصص عن الامم، و نطقت ببعضه علی السنة الوحش و الطیر و انما ارادوا بذلک أن یجعلوا الاخبار مقرون بذکر عواقبها، و المقدمات مضمومة الی نتائجها، و تصریف القول فیها حتی یتبین للسامع ما آلت الیه احوال اهلها عند لزومهم الاداب او تضییعهم ایاها. و لهذا بعینه قص الله علینا اقاصیص من تقدمنا ممن عصاه و آثرهواه، فخسر دینه و دنیاه، و من اتبع رضاه فجعل الخیر و الحسنی عقباه و صیر الجنه مثواه و مأواه» (بی‌تا: ۶۶).

در این متن عناصری ذیل تعریف تمثیل برشمرده شده است که آن را از تمام متون بلاغی و نقد ادبی که به موضوع تمثیل پرداخته‌اند، متمایز می‌سازد: نخست، اقتران تمثیل به حجّت و استدلال؛ یعنی آوردن نظیر یا ممثل‌به، استدلالی را شکل می‌دهد که حکم موجود در ممثل‌له را تأیید می‌کند. دیگر منحصرکردن تمثیلات قرآنی و تمثیل به‌طورکل به تمثیلات داستانی. تصوّر بلاغی رایج تا آن زمان دربارهٔ مثل و تمثیل کاملاً در این تعریف مغفول مانده است و هیچ‌یک از امثال و شاهدمثال‌های تکرارشونده در کتب بلاغی و نقدی ذکر نشده است؛ یعنی جانب دیگر تمثیل که همواره موردتوجّه نقّاد و بلاغیان

Archive of SID

www.SID.ir

بوده که همان رابطهٔ تمثیل و تشبیه است، از نظر ابن‌وهب دوره مانده است. گویا ابن‌وهب این تعریف را تحت‌تأثیر افکار یونانی و به‌ویژه ارسطو ارائه کرده است (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۳۳).

۲-۲. تمثیل در بلاغت فارسی

تاریخ دانش بلاغت فارسی را در نحوهٔ توجّه به مفهوم تمثیل می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دورهٔ نخست که از قرن پنجم، یعنی دورهٔ آغازین بلاغت فارسی تا پیش از دورهٔ صفویّه را شامل می‌شود؛ نخستین آثار بلاغی فارسی که ستون‌های اصلی بلاغت نظری فارسی محسوب می‌شوند، یعنی سه کتاب مهمّ *ترجمان البلاغه* (احتمالاً اواخر قرن پنجم) *حدایق السحر في دقایق الشعر* (بین سال‌های ۵۵۱ تا ۵۶۸ق) و *المعجم في معاير اشعار العجم* (بین سال‌های ۶۱۴ تا ۶۳۰ ق)، متعلق به این دوره هستند. در دو کتاب نخست، سخنی از تمثیل به میان نیامده و تنها در *المعجم*، گزارشی کوتاه از تمثیل در معنای استعارهٔ تمثیلی آمده است: «تمثیل ازجملهٔ استعارات است، الّا آنکه این نوع استعارتی است به طریق مثال» (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۶۹-۳۷۰). در قدیمی‌ترین کتب بلاغی فارسی از *المعجم* بدین‌سو، متعاقب استعاره فصلی با عنوان «تمثیل» آمده است که از نظر مؤلفان آنها نوعی از استعاره است.

دورهٔ دوم، کتاب‌هایی را شامل می‌شود که از دوران صفویّه، به‌ویژه در شبه‌قارهٔ هند و سپس از حدود یک سده پیش در ایران، براساس *المطول* و شرح *المختصر* تفتازانی فراهم آمده است. در این‌گونه کتاب‌ها بحث تمثیل، به همان صورتی که در آثار تفتازانی مطرح شده، آمده است؛ با این تفاوت که شواهدی هم از شعر و نثر فارسی بدان افزوده شده است. در این دوره، تمثیل بیشتر ذیل «استعارهٔ تمثیلی» و گاه «تشبیه تمثیلی» بررسی می‌شود.

در نهایت دورهٔ سوم، آراء بلاغت‌نگاران متأخّر را دربرمی‌گیرد که تحت‌تأثیر بلاغت غرب، تعریف تازه‌ای را از تمثیل ارائه دادند که اگرچه مصادیق آن در قدیمی‌ترین آثار ادبی منظوم و منثور فارسی دیده می‌شود، تعریف و مفهوم آن نزد بلاغت‌نگاران وجود نداشته است. در میان دستهٔ سومِ بلاغت‌نگاران فارسی، تمثیل معادل مفهوم «الیگوری» در بلاغت غرب محسوب می‌شود که در اصطلاح ادبی، روایت گسترش یافته‌ای است که از دو لایهٔ معنایی تشکیل یافته است؛ لایهٔ اوّل، همان صورت و شکل داستان است که شامل اشخاص و حوادث می‌شود و لایـهٔ دوم آن، معنای ثانوی است که اندیشهٔ پنهان شاعر و نویسنده در آن نمود پیدا می‌کند (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۸۵). پورنامداریان معتقد است:

Archive of SID

www.SID.ir

«تمثیل به‌طورکلّی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی یا جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به‌عنوان نتیجهٔ منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به‌صراحت ذکر شود، آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیّت اندیشه و تخیّل و تفسیر داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم» (۱۳۷۵ :۱۴۷).

شفیعی‌کدکنی در این باره می‌گوید: «تمثیل را در بلاغت معاصر که نیازمند حوزهٔ وسیعی از اطلاعات است، می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی «allegory» می‌خوانند به‌کاربرد و آن بیشتر حوزهٔ ادبیّات روایی (داستان، حماسه و نمایش‌نامه) است» (۸۴:۱۳۸۰).

با نظر به آراء مختلف در این سه دوره می‌توان تمثیل را دو نوع اصلی دانست: «تمثیل بلاغی» و «تمثیل روایی»؛ براساس این تقسیم‌بندی می‌توانیم آن صورت‌هایی که به‌عنوان شگردی بلاغی ذیل مبحث تمثیل و در علم بیان آمده است، جدا کنیم و آن را «تمثیل بلاغی» بنامیم که دو شکل اصلی دارد: «تشبیه تمثیلی» و «استعارهٔ تمثیلی». سپس اصطلاح «تمثیل روایی» را برای تمثیل به همراه زیرمجموعه‌هایش، یعنی «حکایت انسانی»، «حکایت حیوانات»، «داستان رمزی» و «تمثیل رؤیا» به‌کاربریم.

۳. تمثیل در بلاغت غرب

ادبیّات غرب در مواجهه با تمثیل سه رویکرد اساسی دارد که گرینفیلد آنها را چنین خلاصه می‌کند: اصطلاح تمثیل می‌تواند اشاره داشته باشد به ۱. شگردی بلاغی؛ ۲. آثار ادبی با یک ساختار معیّن یا ۳. روشی برای تفسیر آثار ادبی (۱۹۹۸: ۴۹). در ادامه هریک از این سه رویکرد را با تفصیل بیشتر شرح می‌دهیم.

۳-۱. تمثیل؛ یک شگرد بلاغی

از آنجایی که نظام و ساختار بلاغت در غرب پیوند ناگسستنی با فن خطابه و سخنوری دارد، جست‌وجوی تطوّرات تاریخی هر مفهوم بلاغی را باید از فن خطابه و درس‌نامه‌های آموزگاران خطابه آغاز کنیم. ارسطو به مفهوم تمثیل در *فن خطابهٔ* خود اشاره کرده است و تمثیل را «استعارهٔ گسترده» می‌نامد (ارسطو، ۴:۱۹۹۱). به‌نظرمی‌رسد «مقصود اصلی ارسطو از تعریف تمثیل به‌عنوان استعارهٔ گسترده این واقعیت است که تمثیل در یک متن جانشین فقط یک معنا نمی‌شود، بلکه جانشین مجموعهٔ کاملی از معانی و مفاهیم با برابرهای استعاری‌شان می‌شود» (میلفورد، ۲۰۰۵: ۱۳). تمثیل بلاغی در مفهوم ارسطویی

Archive of SID

www.SID.ir

آن ابزاری برای اقناع مخاطب در دست خطیب و نوعی استدلال است. به اعتقاد ارسطو سخنور برای استدلال و اثبات صدق یا کذب گزاره‌ای دربارهٔ موضوع سخنرانی، از دو روش «قیاس مضمر» و «تمثیل» سود می‌جوید. وی تمثیل را بر دو قسم می‌داند: تمثیل مبتنی بر مماثل‌های «تاریخی» و «ابداعی». سپس تمثیل‌های ابداعی را نیز به تمثیل «فرضی» و «افسانه» تقسیم می‌کند. سخنور در تمثیل فرضی موقعیّت کنونی را به شرایطی فرضی که برای ذهن مخاطب آشناتر است، مانند می‌کند و در تمثیل از طریق افسانه، آنچه را بناست به‌عنوان مثال مطرح شود، از افسانه‌ها و داستان‌های موجود برمی‌گزینند. ارسطو در کتاب دوم *فن خطابه* این مثال را برای تمثیل از نوع افسانه ذکر می‌کند:

> «وقتی مردم هیمرا، فالاریس را به‌عنوان حاکم مطلق‌العنان خویش برگزیدند و بر آن شدند که محافظی برایش تعیین کنند، ستسیکوروس با نقل داستان اسبی که چراگاهی مختص به خود داشت، برای آنان سخنرانی مطوّلی انجام داد. ظاهراً گوزن نری پیدا شد و به ضایع‌کردن چراگاه اسب پرداخت. اسب که می‌خواست از گوزن انتقام گیرد، از مردی درخواست کمک نمود. مرد به او گفت: «اگر بگذاری بر تو افسار نهاده درحالی‌که نیزه‌هایم را دردست‌گرفته‌ام سوارت شوم، به تو در این کار کمک خواهم کرد». اسب موافقت کرد و مرد بر پشتش قرارگرفت، امّا در عوض گرفتن انتقام از گوزن نر، اسب دریافت که خود بردهٔ مرد شده است. ستسیکوروس سپس گفت: شما نیز به هوش باشید، مبادا که اشتیاق در انتقام‌جویی از دشمنانتان، به سرنوشتی مانند سرنوشت اسب دچارتان سازد! با انتخاب فالاریس به‌عنوان حاکم مطلق‌العنان هم‌اکنون افسار را بر خود نهاده‌اید. اگر با دادن محافظی به او اجازه دهید که بر پشتتان بنشیند، از همان لحظه بردگان او خواهید گردید» (ارسطو، ۱۹۹۱: ۱۰).

هرچند مفهوم تمثیل نزد ارسطو و افلاطون وجود دارد، واژهٔ «الیگوری» که واژه‌ای لاتین و مشتق از زبان یونانی است، نخستین‌بار در آثار سیسرون (۴۳-۱۰۶ق.م) و در رسالهٔ *خطیب* دیده می‌شود (۱۹۵۴: ۳۴/۳). او تمثیل را «استعاره‌های پیوسته» (continuae tralationes) تعریف می‌کند. ازآنجایی‌که «اقناع»، رکن اصلی خطابه و بلاغت نزد وی محسوب می‌شود، دغدغهٔ اصلی سیسرون هنگام بحث از تمثیل آن است که جوانب آن را به‌عنوان شیوه‌ای مؤثر و متقاعدکننده در فن خطابه بکاود. او آیرونی را نیز به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که گویی نوعی گفتار تمثیلی است: گفتن چیزی و مرادکردن چیزی دیگر (همان). کوییین‌تیلیان (۳۵-۱۰۰ق.م) که خلف سیسرون است، در کتابش با عنوان *پرورش خطیب*، تمثیل را این چنین تعریف می‌کند: «آرایهٔ واژگون‌سازی سخن است؛ یکی در کلمات و دیگری در جمله یا معنی» (۱۹۲۰: ۶/۸). وی براساس ریشهٔ لغوی

Archive of SID

www.SID.ir

تمثیل، معنای بسیار وسیعی از آن استنباط می‌کند و معتقد است تمثیل یا در لفظ چیزی می‌گوید و در معنا چیز دیگر؛ یا در لفظ چیزی می‌گوید کاملاً متضاد با معنی مطلوب (همان). تعریف نخست شباهت زیادی به کاربرد امروزی تمثیل دارد، حال آنکه تعریف دوم به وارونه‌گویی (آیرونی) نزدیک است که امروزه خود یک شگرد بلاغی مستقل محسوب می‌شود و آن را از اقسام تمثیل نمی‌شمارند. ون دایک (۱۹۸۵) به همین امر اشاره می‌کند که متون اوّلیهٔ بلاغی (معمولاً رومی) تمثیل و آیرونی را کنار هم قرارمی‌دادند، امّا آن دو را این چنین از هم تمیز می‌دادند که آیرونی دو معنی را در یک زمینهٔ متضاد ولیکن تمثیل دو معنا را در یک سطح موازی قرارمی‌دهد. تمثیل با رویکرد موازی نسبت‌به معنا وجود «معنای دیگر» را امکان‌پذیر می‌داند، درحالی‌که در آیرونی با رویکرد متضاد یکی از معانی ازبین‌می‌رود. به‌هرروی، تعریفی که کویین‌تیلیان برای تمثیل ارائه کرد (برگرفته از ارسطو و سیسرو)، تعریفی است که طی صدها سال، تعریف معیار و مقبول همگان شد. او اعتقاد داشت که تمثیل ارائهٔ «یک چیز در لفظ و چیز دیگر در معنی» است که معمولاً با مجموعه‌ای از استعارات همراه است. ترکیب هجاها در واژهٔ «allegoria» (ریشهٔ کهن اصطلاح امروزی تمثیل) به معنای «صحبت‌کردن به‌گونه‌ای دیگر» یا «گفتن چیزهای دیگر» است (ویتمن، ۱۹۸۷: ۲۵). این «معنای دیگر»، همان چیزی است که امروزه «سرشت دوگانهٔ تمثیل» نامیده می‌شود؛ یعنی روایت ظاهری و معنای پنهان یا «دیگر» در پس روایت. اساساً واژهٔ «allegory» از واژهٔ لاتین «allegoria» گرفته شده که خود لاتینی‌شدهٔ واژهٔ یونانی «ἀλληγορία (*allegoría*)» است. این ریشهٔ کهن خود از دو بخش «ἄλλος (*allos*)» به معنای «دیگر، متفاوت» و « ἀγορεύω (*agoreuo*)» به معنای «سخن‌گفتن و نطق‌کردن با صدای بلند در جمع» است. به هر روی، با وجود صدها سال بازتفسیر و بازتولید (از ارسطو تا اسپنسر) تنها وجهی از تمثیل که طیّ این دوران ثابت باقی مانده است، همان مفهوم بلاغی اصلیِ تمثیل به‌عنوان «سخن دیگر» است؛ این مفهوم به معنای داشتن معنایی دیگر، سوای آن چیزی است که در ظاهر روایت بیان شده است (کلی، ۱۹۹۱: ۵۷).

۳-۲. تمثیل؛ یک ژانر یا نوع ادبی

تمثیل ممکن است در سرتاسر یک اثر ادبی بسط یابد یا ممکن است صرفاً بخشی از یک اثر غیرتمثیلی باشد؛ یعنی ممکن است در آثاری که اساساً غیرتمثیلی هستند، صور تمثیلی در قالب متن‌های کوتاه گنجانده شود (ابرامز، ۱۹۷۶: ۷). چنانچه تمثیل در

Archive of SID

www.SID.ir

سرتاسر اثر ادبی بسط یابد، تمثیل در معنای ژانر به آثار ادبی با ساختاری مشخّص اشاره دارد. تمثیل در این معنا روشی آگاهانه و عامدانه برای نوشتن است که نویسنده آن را برای هدفی خاصی به‌کارمی‌بندد. رویکرد ژانری به تمثیل چیزی است که در تلقّی پیشین از تمثیل به‌عنوان شگرد بلاغی نادیده گرفته می‌شود. در این نگاه، تمثیل دیگر نه شگردی بلاغی که یک «اثر نوشتاری» است که در آن مؤلف یک معنا غیر از معنای تحت‌اللفظی ایجاد و خواننده را به سمت آن هدایت می‌کند. به‌نظرمی‌رسد حرکت تمثیل از جایگاه یک شگرد بلاغی به سمت یک نوع یا ژانر ادبی، انتقالی منطقی باشد. از آغاز عصر رنسانس نویسندگان برای توسعهٔ آن دسته از مشخّصه‌های بلاغی و شعری مرسوم اقدام کردند که به تمثیل اجازه می‌داد به‌عنوان سبک مستقل و متکی‌به‌خود استفاده شود، بدون آنکه آن را به‌عنوان استعارهٔ بلاغی درنظرگیرند (ترئیپ، ۱۹۹۴: ۲۰۲). در دوران ملکه الیزابت، حتّی برای نوشتن تمثیل کتاب‌های راهنمایی وجود داشت که دستورالعمل‌ها و مقررات نگارش تمثیل را گسترش داد (فلچر، ۱۹۶۴: ۳۰۵)؛ لذا از منظر نظریهٔ «انواع ادبی»، تمثیل یک ژانر یا نوع ادبی محسوب می‌شود.

اوّلین ویژگی ساختاری این نوع ادبی آن است که تمام تمثیل‌ها از نظر قالب «باید» روایت باشند. هونینگ (۱۹۶۶) بر آن است که بدون قالب روایت، تمثیل‌نویسان ساخت مناسبی برای برقراری ارتباط با معنای «دیگر» در اختیار ندارند؛ لذا داستان اساس هر تمثیل است و تمثیل بدون قالب روایی، تمثیل واقعی نیست؛ از همین‌روست که روایات تمثیلی به‌گونه‌ای ساخته شده‌اند که داستان فریاد می‌کشد و خواننده را متوجّه می‌سازد که «در زیر، پند و داستانی است» (میلفورد، ۲۰۰۵: ۲۰). کلیفورد می‌گوید: «اشکال روایی اساسی برای تمثیل عبارتند از سفر، نبرد یا مبارزه، تلاش یا جستجو و تحول» (۱۹۷۴: ۱۲)؛ البته وی معتقد است برخی اشکال روایت برای تمثیل بهتر و مناسب‌تر از بقیه هستند: «تمثیل فقط به یک روایت داستانی که به دلخواه بتوان آن را گسترش و بسط داد، نیاز ندارد؛ بلکه به ابزاری برای بررسی و تجزیه و تحلیل آن روایت نیز نیاز دارد. شرح و تفسیر باید با جوهرهٔ نمایشنامه‌ای از آن تفسیر همزیستی داشته باشد. فرم و سبکی که به‌طور ایده‌آل این شرایط را برآورده می‌کند سفرنامه است؛ استعاره‌ای از زندگی که می‌توان آن را در تمام دوره‌های فرهنگ غربی یافت» (همان: ۲۳).

در ادبیّات غرب *پیرز پلومن*، *ملکهٔ پریان* و *سیر و سلوک زائر* که از مهم‌ترین مصادیق تمثیل در معنای نوع ادبی محسوب می‌شوند، هرسه در همان اشکال روایی اساسی که

Archive of SID

www.SID.ir

کلیفورد نام می‌برد، نوشته شده‌اند؛ *پیرز پلومن*، ماجرای جست‌وجوی مشتاقانهٔ روای برای رسیدن به زندگی راستین مسیحی، از منظر کاتولیک‌های قرون وسطاست. این تلاش و جست‌وجو، مجموعه‌ای از بلایا و امتحانات و رؤیاهایی را شامل می‌شود که برای سه شخصیّت تمثیلی داستان، یعنی دووِل (do-well)، دوبِت (do-better) و دوبِست (do-best) رخ می‌دهد. *ملکهٔ پریان* اسپنسر نیز داستان‌های چند شوالیه است که هرکدام تمثیل یکی از فضایل انسانی چون احترام، عدالت و عفت هستند و در جست‌وجو برای رسیدن به ملکهٔ پریان (گلوریانا) مجبورند موانع و دشمنان بسیار را از سر راه بردارند. *سیر و سلوک زائر* اثر جان بانین نیز، ماجرای سفر مسیحی سالک برای رسیدن به دیار سماوی یا دروازهٔ سرزمین ملکوت است. وی از دیار هلاکت و نیستی که تمثیل عالم مادی محکوم به زوال است، سفر را شروع می‌کند و طیّ سفر با موانع و حوادثی روبه‌رو می‌شود.

پس از عنصر روایت، مهم‌ترین عنصر ساختاری در تمثیل «جان‌بخشی» یا «جاندارپنداری» است. اغلب این جان‌بخشی به مفاهیم انتزاعی است که به‌عنوان نقطهٔ آغازین روایت تمثیلی عمل می‌کند (ویتمن، ۱۹۸۷: ۲۵). داستان‌پردازی به کمک شخصیّت‌هایی که تجسمی از فضیلت و عواطف امروزی هستند، روشی بسیار رایج در تمثیل‌های اوّلیه بودند؛ مثلاً در تمثیل *گل سرخ* که ماجرای دلداگی شوالیه‌ای جوان به دختری زیبا به نام «رز» است، شخصیّت‌هایی به نام ترس، شرم، حسادت و ... نگهبانان رز هستند. محل سکونت رز را که باغ عشق است، دیواری از خارج که در آن تهیدستی و حسد و کینه و ... وجود دارد، جدا می‌کند. شوالیه وارد باغ می‌شود، تیری از جانب خدای عشق بدو اصابت می‌کند و عاشق رز می‌شود و برای دست‌یافتن به وی تلاش می‌کند. سرانجام، پس از کشمکش‌های بسیار به معشوق می‌رسد. *ملکهٔ پریان* ادموند اسپنسر نیز داستان چند شوالیه است که هریک تمثیل یک مفهوم اخلاقی هستند و خویش‌کاری متناسب با آن مفهوم را دارند و همگی برای رسیدن به ملکهٔ پریان گلوریانا تلاش می‌کنند.

عنصر دیگر در تمثیل «بینامتنیت» است که بر اساس آن تمثیل یک «راز عمومی» است که در آن برخی «معنای دیگر» یا معنای اصلی را درک می‌کنند و برخی درک نمی‌کنند. فرای می‌گوید که «دیگری» در تمثیل، یک نوشتهٔ دیگر است «وقتی یک کار ادبی با کار ادبی دیگر یا یک نوشتهٔ اسطوره‌ای به هم می‌پیوندند و با هم ترکیب می‌شوند، یک کار تمثیلی به وجود می‌آید». از نظر وی تمثیل زمانی پدید می‌آید که «یک اثر ادبی با یک اثر ادبی دیگر و یا یک اثر اسطوره‌ای ترکیب می‌شود، امّا نه در

Archive of SID

www.SID.ir

ساختار؛ بلکه با یک معنای تفسیری خاص؛ بنابراین، سلوک زائر به‌طور تمثیلی به اسطورهٔ رستگاری مسیحی مرتبط است» (فرای ۳۷:۱۹۶۳.)

۳-۳. تمثیل؛ روشی برای تفسیر و خوانش آثار ادبی

تمثیل اغلب به‌عنوان یک شگرد بلاغی و در علم رتوریک (rhetioric) بررسی می‌شود، حال آنکه تمثیل از همان آغاز پیدایش در عرصهٔ مطالعات ادبی جز رتوریک با حوزهٔ پراهمیّت دیگری به نام هرمنوتیک (hermenotic) مرتبط بوده است. در عرصهٔ نخست، تمثیل شیوه‌ای برای پیدایش و نگارش اثر ادبی و در عرصهٔ دوم، شیوه‌ای برای خوانش و تفسیر متن ادبی است؛ به‌عبارت‌دیگر، تمثیل به‌عنوان شگرد بلاغی، ابزاری برای رمزگذاری مفاهیم، حوادث و شخصیّت‌ها در دل روایت داستانی است، امّا تمثیل به‌عنوان شیوهٔ تفسیر، ابزاری برای رمزگشایی روابط نمادین و تمثیلی میان حوادث و شخصیّت‌هاست. حضور تمثیل در این دو عرصه، حتّی از بررسی تاریخی واژهٔ کهن «allegoria» قابل دریافت است. پلوتارک (۴۶-۱۲۰م) که یکی از اوّلین استفاده‌کنندگان از این واژه است، متوجّه شد واژهٔ «hyponoia» که افلاطون در کتاب *جمهوری* از آن استفاده کرده، معادل همان واژه‌ای است که در عصر وی به «allegoria» تبدیل شده است. واژهٔ «hypo-noia» در معنای «معنا و اندیشهٔ زیرین و پنهان» نوعی فهم و دریافت قلمداد می‌شود و به علم فلسفه تعلق می‌گیرد، حال آنکه اصطلاح «allegoria» که در معنای «صحبت‌کردن به‌گونه‌ای دیگر» یا «گفتن چیزهای دیگر» است، نوعی خطابه و نطق محسوب و به علم رتوریک مربوط می‌شود؛ لذا ما شاهد تغییری مفهومی از «معنا» به «کلام» در آغاز کاربرد این اصطلاح هستیم.

این دیدگاه، یعنی تعریف تمثیل به‌عنوان «روش تفسیر یا خوانش آثار ادبی» با دیدگاه‌های استعاری و ژانری متفاوت است. دیدگاه تفسیری دربارهٔ تمثیل این‌گونه تعریف می‌شود: «اتصال مفاهیم به تصاویر و ایماژهای شعری» (فرای، ۱۹۵۷: ۸۹)؛ یعنی آثار ادبی را می‌توان به‌صورت تمثیل درآورد یا تمثیلی کرد؛ بدین‌معنا که آنها را می‌توان طوری خواند که گویی اساساً تمثیلی نوشته شده‌اند. رویکرد تفسیری مخالف با مفهوم پیشینِ تمثیل در معنای ژانر است؛ زیرا در این رویکرد مخاطب یا منتقد است که تصمیم می‌گیرد یک اثر صرف‌نظر از تمام محدودیّت‌های ژانری، تمثیلی هست یا نه. در دیدگاه ژانری، مخاطب به تمثیل و تفسیر یا تفسیرهایی که نویسنده ارائه کرده است، محدود می‌شود. برخی منتقدان معاصر برای این رویکرد جدید به تمثیل، اصطلاح

Archive of SID

www.SID.ir

جدیدی وضع کرده‌اند که آن «allegoresis» است؛ لذا در بررسی سیر تاریخی تمثیل در مطالعات ادبی غرب، با دو اصطلاح مشابه مواجه می‌شویم که لازم است میان آن دو تفاوت بگذاریم: «allegory» و «allegoresis»؛ یعنی «تمثیل» و «تفسیر تمثیلی». به‌نظرمی‌رسد allegoresis، یعنی تفسیر متن به شیوه‌ای تمثیلی، از نوشتن آگاهانهٔ متن تمثیلی، یعنی نوشتن آگاهانهٔ چیزی به قصد اینکه معنای دیگری بدهد، قدمت بیشتری دارد؛ لذا لازم است انواع مختلف این رویکرد را بررسی کنیم:

۳-۳-۱. تفسیر هومری

نخستین تجسم تمثیل به‌عنوان تفسیر، در تفسیرهای کهن هومر دیده می‌شود. همان‌طورکه اشاره شد، واژهٔ «تمثیل» از کلمهٔ یونانی«allegoria» به معنای «صحبت‌کردن از چیز دیگر در فضای باز» گرفته شده است که به آموزش‌های مفسران هومری در بازار اشاره دارد. تفسیرهای تمثیلی هومری از اوایل قرن ششم قبل از میلاد آغاز شده است. اغلب این مفسران هریک از شخصیّت‌های حماسه‌های یونان را با یکی از نیروهای طبیّعت یکی می‌دانستند و یا از برخی شخصیّت‌ها برای بازنمایی مفهومی انتزاعی استفاده می‌کردند؛ مثلاً آفرودیت برای عشق و یا آتنا برای خرد (هارلند، ۵۱:۱۳۸۱).

اگرچه پیشینهٔ ثبت‌شدهٔ تفسیر و تأویل اساطیر و حکایات، به دوران سقراط و افلاطون برمی‌گردد، تنها با رواقیان است که تفسیر آگاهانهٔ متون آغاز می‌شود؛ یعنی نخستین دوره‌ای که عالمانه و عامدانه در پی تفسیر و بازفهم متون برآمده‌اند. ایشان که معنای ظاهری اساطیر کهن باستانی را متناسب با ارزش‌های خویش نمی‌دانستند، دست به تفسیر تمثیلی اساطیر زدند (رضادوست، ۱۳۹۳: ۷۹). آنها وقتی حکایات امثال هومر و هزیود را می‌شنیدند که در آن خدایان (مظاهر عقلانیّت) همدیگر را فریب می‌دهند، دروغ می‌گویند و از نزدیکان و فرزندانشان، تمتّع جنسی می‌برند، به فکر بازسازی و ترمیم این حکایات از طریق تأویل آنها برآمدند.

۳-۳-۲. تفسیر کتاب مقدس

تفسیر تمثیلی کتاب مقدس ریشه در آراء متفکران یونانی و رومی دارد که اسطوره‌های کلاسیک را به‌منزلهٔ تمثیل حقایق انتزاعی کیهان‌شناختی، فلسفی یا اخلاقی بررسی می‌کردند. نخستین ایستگاه تأویل و تفسیر متون مقدس، نظریّات تفسیری فیلون اسکندرانی است که به «پدر رمز» مشهور شده است (همان: ۸۶). به عقیدهٔ او در هر متن مقدّس به مواردی برمی‌خوریم که به‌نحوی با عقل بشری سازگار نیست. امور محال،

Archive of SID

www.SID.ir

غوامض و غرایب از این جمله‌اند؛ مثلاً وقتی در قرآن از دست الهی، عرش او که آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و تکیه زدن خداوند بر آن و اموری این چنین سخن می‌رود، راهی جز تفسیر تمثیلی باقی نمی‌ماند یا زمانی که در تورات از درختان معرفت و حیات سخن گفته می‌شود (سفر پیدایش: ۹/۲)، به اعتقاد فیلون خود امارت متن به ما می‌گوید که باید به تفسیر تمثیلی متوسل شویم. دلیل چنین امری این است که پیش‌فرض مؤمنان همانند رواقیان این است که خبط و باطل در کلام الهی راه ندارد؛ پس هرچیزی که با عقل بشری منطبق نیست، حتماً معنایی باطنی و متفاوت با ظاهر دارد. اساساً در دنیای رومی از تفسیر تمثیلی استفاده می‌کردند تا دین‌های گوناگونشان را که شامل آیین یهود و ادیان چندخدایی یونانی و رومی می‌شد، با هم ترکیب کنند. ازجمله کسانی که در کاربست این شیوه سرآمد بودند، می‌توان به این افراد اشاره کرد: فیلون اسکندرانی (۳۰ ق.م تا ۴۵م) که بر عهد عتیق تفاسیری نوشت، کلمنت اسکندرانی (۱۵۰-۲۱۵م)، شاگردش اوریژن (۱۸۵-۲۵۴م) و از همه برجسته‌تر، آگوستین (۳۵۴-۴۳۰م). آگوستین سرچشمهٔ دشواری و ابهام متون مقدّس را ناشی از وجود نشانه‌های ناشناخته یا مبهم می‌داند که خود به دو دستهٔ مستقیم و تمثیلی تقسیم می‌شوند. زمانی که یک نشانه همان موضوعاتی را بیان می‌کند که برای آن ساخته شده است، ما با نشانهٔ سرراست و مستقیم روبه‌روییم؛ مثلاً وقتی واژهٔ «ورزا» و یا «گاو نر» را به‌کارمی‌بریم و منظورمان همان گاو نر است که به قول آگوستین همهٔ هم‌زبانان به‌کارمی‌برند، در اینجا نشانه مستقیم استفاده کرده‌ایم، امّا همین حیوان مشخّص مطابق بخشی از سخنان رسول پولس چنان به‌کاررفته که بر واعظ و مبلغ انجیلی دلالت می‌کند که مصداق این آیه است: «تو گاوی که خرمن را شخم زده، پوزبند نخواهی زد» (رضادوست، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

۳-۳-۳. نظریّه‌های تفسیری مدرن دربارهٔ تمثیل

نظریّه‌های تفسیری معاصر دربارهٔ تمثیل، تمثیل را از تفاسیر هومر یا تفاسیر کتاب مقدس کمتر تعلیمی می‌دانند. برخی نظریّه‌پردازان ادبی استدلال می‌کنند که هرگاه متنی به‌طور انتقادی بررسی شود، منتقد متعهد می‌شود آن انتقاد متن را به اثر تمثیلی تبدیل کند. فرای در موضع‌گیری جزمی‌تری معتقد است که هر نوع انتقاد ادبی در ذات تمثیلی است. او ادعا می‌کند که نگاه معاصر، تمام ادبیّات را تمثیل‌های بالقوه تلقّی می‌کند و در جایی دیگر می‌گوید که تمثیل‌های پدیدآمده از تفسیر، بسیار رایج‌تر از تمثیل‌هایی هستند که عموماً به‌عنوان تمثیل پذیرفته شده‌اند (۱۹۶۳: ۱۳). وی در این

Archive of SID

www.SID.ir

باره می‌نویسد: «بسیاری از آثار ادبی از نظر تکنیکی تمثیلی نیستند، امّا رابطه‌ای با حوادث و رویدادهای تاریخی و ایده‌های اخلاقی دارند که وقتی مفسّر درصدد تحلیل و تفسیر آن برمی‌آید، به‌نوعی آن را تمثیل‌پردازی می‌کند» (همان). در مطالعات نقد ادبی جدید ساختارشکنی و هرمنوتیک مدرن با نگاهی ویژه به تمثیل، سعی کردند آن را به‌عنوان روشی برای نگارش و به‌طور هم‌زمان خوانش متن ادبی معرفی کنند.

براساس نظریّهٔ تفسیری مدرن، تفسیر تمثیلی نوعی ساختارشکنی است. متن به چند بخش تقسیم می‌شود تا بتوان معنا را از آن استنتاج کرد. ماهیّت دوگانهٔ تمثیل و این حقیقت که فرد می‌تواند یک چیز بگوید و منظورش چیز دیگری باشد، می‌تواند علّت این تلقّی از تمثیل باشد. پاریس در این باره می‌نویسد: «تمثیل یک زردآلو با هسته‌ای که در مرکز آن قرارگرفته نیست که ما به دنبال آن هسته باشیم، بلکه همانند پیاز است که لایه‌های مختلف آن تشکیل‌دهندهٔ تمامیّت آن است و پیام آن تعدّد و کثرّت است» (۲۰۰۲: ۳۷). این معنا درست مقابل دیدگاه ساختارگرایان دربارهٔ معناست. از نظر ساختارگرایان متن دارای معانی ثابت و پایدار است. برای ایشان فهم متن باید باتوجّه‌به نظام حاکم بر آن صورت گیرد (نصری، ۱۳۸۱: ۱۱۴) و پیام متن را باید از طریق ساختار و نشانه‌های آن دریافت، امّا ساختارشکنان رابطهٔ میان ذهن و معنا را به تعلیق درمی‌آورند. معناهای متن با هر تفسیری دچار تکثّر و تعویق می‌شود و نباید معنای ثابت و یکسانی را برای متن درنظرگرفت؛ پس در خوانش تمثیلی، دیگر جداسازی خوانشِ درست یک متن، هدف مفسر به‌حساب‌نمی‌آید. از همین رو «اگر یکی از قرائت‌ها درست تلقّی شود، همیشه می‌توان به‌وسیله قرائت‌های دیگر آن را باطل و خنثی کرد و اگر غلط تلقّی شود، همیشه می‌توان نشان داد که در انحرافات خود حقیقتی را بیان می‌کند» (میلفورد، ۲۰۰۵: ۲۰). تمثیل در مطالعات هرمنوتیک مدرن جایگاه مهمی دارد. نظریّهٔ کلاسیک هرمنوتیک (شلایر ماخر، دیلتای) شناخت متن را دریافت معنای اصیل و راستین یک متن می‌داند و در آن تردیدی وجود ندارد که متن دارای معنایی قطعی است، امّا در دیدگاه مدرن نمی‌توان معنا را کشف کرد، فقط می‌توان شرایط شکل‌گیری معنا را فهمید و براساس این شرایط، معنا یا به بیان بهتر، سلسله‌های معنا را آفرید؛ بر این اساس، هربار خواندن زایندهٔ معنایی تازه است. هر متن در خود چیزی تعریف‌ناپذیر و ناشناختنی دارد که خواننده به گمان خود آن را کشف می‌کند (احمدی، ۱۳۹۳: ۶۸۵) و تفسیر تمثیلی ناظر به این رویکرد اخیر در هرمنوتیک است.

Archive of SID

www.SID.ir

۴. نتیجه

با نگاهی تطبیقی به تعاریف و کاربردهای تمثیل در بلاغت شرق و غرب، می‌توان گفت این اصطلاح در حوزهٔ نقد ادبی و بلاغت سه معنای اصلی دارد: الف. یک شگرد بلاغی: تمثیل در این معنا یکی از انواع تشبیه در علم بیان است و برای اینکه بین تمثیل و سایر اصطلاحات بیانی که ازجهتی با آن هم‌پوشانی دارند؛ مثل تشبیه تمثیل، استعاره تمثیلی، اسلوب معادله و ارسال المثل، مرز مشخّصی بگذاریم، می‌توانیم بگوییم وجه ممیزه تمثیل ساخت روایی آن است؛ به‌بیان‌دیگر، تمثیل؛ حکایت، داستان یا روایتی است (در حکم مشبه) که تلاش می‌کند یک مفهوم اخلاقی، عرفانی یا فلسفی (در حکم مشبه‌به) برای ما تصویرسازی کند تا آن را بهتر و آسان‌تر دریابیم؛ ب. یک نوع ادبی: در این معنا تمثیل دیگر نه شگردی بلاغی که اثری نوشتاری است که در آن مؤلف معنایی غیر از معنای تحت‌اللفظی ایجاد و خواننده را به سمت آن هدایت می‌کند. تمثیل‌های بلاغی واجد ساختار روایی بلند و پیچیده نیستند، بلکه داستان‌های کوتاه و نیمه‌بلندی هستند که نویسنده به اقتضای موضوع و هدف، آنها را ضمن اثر خود و حین مباحث تعلیمی یا توصیفی می‌گنجاند، امّا گاه تمثیل ضمن اثری دیگر به‌کارنمی‌رود، بلکه خود اثری است در قالب‌های بلند روایت‌شده و تقریباً تمام ویژگی‌های ساختاری نوع ادبی را دارد؛ ج. روش خوانش و تفسیر آثار ادبی: تمثیل در دو معنای نخست ابزاری است برای رمزگذاری مفاهیم، حوادث و شخصیّت‌ها در دل روایتی داستانی، امّا تمثیل به‌عنوان یک شیوهٔ تفسیر، ابزاری برای رمزگشایی است. در این رویکرد مخاطب یا منتقد است که تصمیم می‌گیرد اثر، صرف‌نظر از تمام محدودیّت‌های ژانری، تمثیلی است یا نه.

پی‌نوشت

۱. یعنی حسّی نباشد و در ذات موصوف نیز وجود نداشته باشد.

منابع

قرآن کریم (۱۳۸۹)، ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ابن‌الأثیر، ضیاءالدین (۱۹۹۹)، *المثل السائر*، تحقیق احمد الحوفي و بدوي طبانه، القاهرة، دار نهضة مصر.

ابن‌رشیق، أبوعلی الحسن (بی‌تا)، *العمدة في محاسن الشعر و آدابه و نقده*، تحقیق عبدالحمید هنداوي، بیروت، المکتبة العصریة.

ابن‌وهب الکاتب، اسحاق بن ابراهیم (بی‌تا)، *البرهان في وجوه البیان (منشور بعنوان نقد النثر و منسوب خطأً لقدامة)*، تحقیق عبدالحمید العبادي، القاهرة.

Archive of SID

www.SID.ir

ابودیب، کمال (۱۳۹۲)، *صور خیال در نظریّهٔ جرجانی*، ترجمهٔ فرزان سجودی و فرهاد ساسانی، تهران، نشر علم.

أبوعبیده، معمر بن المثنی (۲۰۰۶)، *مجاز القرآن*، تحقیق أحمد فرید المزیدي، بیروت، دارالکتب العلمیة.

احمدی، بابک (۱۳۹۳)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.

الباقلاني، محمدبن طیب (۱۹۷۲)، *اعجاز القرآن*، تحقیق احمد صفر، قاهرة، دارالمعارف بمصر.

پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵)، *رمز و داستان‌های رمزی*، تهران، علمی و فرهنگی.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۳۶۱)، *اسرار البلاغه*، ترجمهٔ جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران.

خفّاجي، عبدالله (۱۹۵۲)، *سرّالفصاحة*، صححه و علّق علیه عبدالمتعال الضعیدي، مصر، محمدعلي صبیح و اوّلاده.

رضا دوست، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، هرمنوتیک تطبیقی مولانا و آگوستین، رسالهٔ دکتری، به راهنمایی منوچهر اکبری، دانشگاه تهران.

زاید، علی عشري (۲۰۰۴)، *البلاغة العربیة تاریخها مصادرها مناهجها*، القاهرة، مکتبة الآداب.

السکاکي، ابویعقوب یوسف بن ابی‌بکر (۱۹۸۷)، *مفتاح العلوم*، ضبطه و شرحه نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیة.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، آگه.

ضیف، شوقی (۱۳۸۳)، *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمهٔ محمدرضا ترکی، تهران، سمت.

عسکري، ابوهلال حسن (۱۹۸۶)، *الصناعتین: الکتابة و الشعر*، تحقیق علی‌محمد البجاوي و محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبة العصریة.

فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.

قدامة ابن جعفر، أبوالفرج (بی‌تا)، نقدالشعر، تحقیق محمد عبدالمنعم خفّاجي، بیروت، دارالکتب العلمیة.

القزویني، محمد بن عبدالرحمن الخطیب (بی‌تا)، *الایضاح في علوم البلاغة*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

قیس رازی، شمس‌الدین‌محمد (۱۳۶۰)، *المعجم*، به کوشش عبدالوهاب قزوینی و مدرس رضوی، تهران، زوّار.

کریمی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی آرایه‌های ادبی فارسی– انگلیسی»، *عرفانیات در ادب فارسی*، سال ۳، ش ۱۰، ۱۱۱-۱۲۶.

معاذالهی، پروانه و مریم سعیدی، (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی تمثیل در انگلیسی و فارسی: مطالعه‌ای موردی در دو کتاب منطق‌الطیر عطار و سیر و سلوک زائر جان بانین»، *ادبیّات تطبیقی*، سال ۳، ش ۱۱، ۲۳۵-۲۵۱.

نصری، عبدالله (۱۳۸۱)، *راز متن (هرمنوتیک، قرائت‌پذیری، متن و منطق فهم دین)*، تهران، سروش.

نظری، نجمه (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی چند اصطلاح ادبی در بلاغت فارسی و اروپایی»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، پاییز، ش ۹۱، ۳۷-۴۱.

هارلند، ریچارد (۱۳۸۱)، *درآمدی تاریخی بر نظریّه ادبی از افلاتون تا بارت*، ترجمهٔ علی معصومی و همکاران، تهران، چشمه.

Archive of SID

www.SID.ir

Abrams, M. H. (1976), *A Glossary of Literary Terms,* New York.

Aristotle. (1991). *On Rhetoric.* Trans. by George A. Kennedy. Oxford,UK: Oxford University Press.

Cicero. (1954). De ratione dicendi. Trans. H. Caplan. London: Heinemann.

Clifford, Gay (1974), *The Transformation of Allegory*, London: Routledge and Kegan Paul.

Fletcher, A. (1964), *Allegory: The Theory of a Symbolic Mode*, Ithaca: Cornell University Press.

Frye, N. (1957), *Anatomy o f Criticism*. Princeton: Princeton University Press.

Frye, N. (1963), *Fables o f Identity: Studies in Poetic Mythology*. New York: Harcourt

Greenfield, S. N. (1998), The *Ends of Allegory*, Newark: University of Delaware Press.

Kelley, T. M. (1991*), Reinventing Allegory*. Cambridge: Cambridge University Press.

Milford, Michael S. (2005), "Rherorical Allegory" (Ph.D diss., University of Kansas

Parris, D. P. (2002). Imitating the parables: allegory, narrative, and the role of mimesis. Journal fo r the Study o f the New Testament, 25, 33-53.

Quintilian, Marcus Fabius. (1920). ***Institutio Oratoria***. Trans. by H.E. Butler. Loeb Classical Library, Cambridge: Harvard University Press.

Tambling, Jeremy (2010), *Allegory:The new critical idiom*, London: Routledge.

Treip, M. A. (1994*), Allegorical Poetics and the Epic*, Lexington: University of Kentucky.

Van Dyke, C. (1985), *The Fiction o f Truth: Structures o f Meaning in Narrative in Dramatic Allegory*. Ithaca: Cornell University Press.

Whitman, J. (1987), *Allegory: The Dynamics of an Ancient and edieval Technique*, Cambridge: Harvard University Press.

Archive of SID

www.SID.ir